



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ دی ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۵ رجب ۱۴۴۶

- بررسی کلام محقق اصفهانی - اشکال اول و پاسخ آن - اشکال دوم و پاسخ آن - اشکال سوم و پاسخ آن

جلسه: ۶۴

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم با توجه به اینکه وجوه پنج گانه استدلال به آیه نفر برای حجیت خبر واحد مورد اشکال قرار گرفته، یک طریق و راهی را محقق اصفهانی برای استدلال طی کرده که در واقع وجه ششم است.

محصل این طریق این است که ما بدون ملاحظه وجوب حذر که مورد اشکال است، از راه وجوب انذار و اثبات حجیت برای انذار به ضمیمه اطلاق در ناحیه حذر می توانیم حجیت خبر واحد را ثابت کنیم. بر این اساس استدلال محقق اصفهانی دو رکن دارد:

۱. حجیت انذار که از دو راه حجیت انذار را ثابت کردند، یکی از راه «لعلهم یحذرون» که به معنای احتمال حذر است و حذر نیز به معنای عقاب است. توضیحش را دیروز دادیم و راه دوم اینکه اساسا انذار مشتمل بر تخویف است و این اقتضاء می کند که انذار حجت باشد. پس رکن اول استدلال محقق اصفهانی حجیت انذار است.

۲. اثبات اطلاق در حذر از راه سرایت اطلاق انذار به حذر.

پس به طور کلی ایشان کاری به وجوب حذر ندارد، وجوب حذر یک رکن مهم در چهار وجه از وجوه پنجگانه استدلال به آیه نفر بود. حال غیر از وجه اول (اولویت دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد نسبت به دلالت آن بر حجیت فتوا)، در چهار وجه دیگر یک رکن مهم وجوب حذر بود. محقق اصفهانی بدون اتکا به وجوب حذر از راه حجیت انذار این را ثابت کردند، آن هم به دو طریق. در وجه پنجم استدلال ملاحظه کردید که گفتند باید اطلاق را در ناحیه حذر ثابت کنیم تا استدلال تمام شود. آن اطلاق نیز از جهت اینکه نسبت به وجوب حذر در مقام بیان نیست مورد خدشه واقع شد. اما ایشان اطلاق در ناحیه حذر را نیز از حجیت انذار استفاده کرده است. می گوید اطلاق که در ناحیه انذار وجود دارد سرایت می کند به حذر. یعنی اگر انذار مطلقا واجب باشد و حجت باشد چه برای مندر علم حاصل شود و چه نشود، پس احتمال عقاب نیز که «لعلهم یحذرون» بر آن دلالت دارد. سواء حصل له العلم من قول المنذر ام لم یحصل؛ این خلاصه و عصاره سخن محقق اصفهانی است.

بررسی کلام محقق اصفهانی

اشکالاتی نسبت به این کلام وارد شده که باید آنها را بررسی کنیم ببینیم وارد است یا خیر؟

اشکال اول

حجیت انذار در طریق اول محقق اصفهانی از راه احتمال حذر ثابت شد و حذر نیز به معنای عقاب دانسته شد. ایشان در طریق اول اینطور فرمود، چون احتمال حذر یعنی عقاب داده می‌شود. باید انذار حجت باشد. توضیح آن را قبلا داده‌ایم. اشکال این است که حذر به معنای عقاب نیست بلکه به معنای متحذر شدن از فوت مصلحت یا وقوع در مفسده است، همانطور که محقق خراسانی فرمود، ایشان «لعلهم یحذرون» را به این معنا دانسته است که کسانی که منذرین با شما سخن می‌گویند، از انذار منذرین متحذر شوید که مبادا در مفسده ای واقع شوید یا مصلحتی را از دست بدهید. پس بر حذر باشد از وقوع در مفسده و فوت مصلحت. اگر این باشد این دیگر کاری به مسئله عقاب ندارد بلکه مصلحت و مفسده در متعلق امور مد نظر است در حالیکه محقق اصفهانی استدلالشان در طریق اول این بود که حذر به معنای عقاب باشد.

پاسخ

مصلحت و مفسده از اصطلاحات مدرسه ای است که اهل فن در این امور وارد کردند. معنای عرفی و متبادر به ذهن از کلمه حذر و یتحذرون این است که مراقب باشند گرفتار عقاب و عذاب الهی نشوند، آن چیزی که عرف از این آیه می‌فهمد و ظاهر از این آیه است این است که یک عده باید بروند تفقه در دین کنند و بعد بیایند آنها را برای مردم بیان کنند، چه بسا مردم متحذر شوند، یعنی احتمال بدهند اگر به حرف منذرین عمل نکنند، گرفتار عقاب شوند.

پس آنچه که عرف از تعبیر «لعلهم یحذرون» عرف می‌فهمد این است که مبادا به عقاب و عذاب و کیفر الهی دچار شوند، نه اینکه مبادا مصلحتی را از دست بدهند یا در مفسده ای واقع شوند. پس اشکال اول وارد نیست.

سوال:

استاد: محقق اصفهانی حذر را به معنای عقاب گرفته است یعنی اگر احتمال عقاب باشد لازم‌آش این است که انذار حجت باشد. اگر بگوییم انذار حجت نیست، معنایش این است که بیانی وجود ندارد و بر طبق قاعده عقاب بلا بیان هیچ عقابی در کار نیست ایشان با استفاده از قاعده قبح عقاب بلا بیان می‌خواهد حجیت انذار را ثابت کند لذا حذر را به معنای عقاب می‌گیرد اما اگر مسئله مصلحت و مفسده باشد دیگر بحث قبح عقاب بلا بیان کارایی ندارد. با توجه به تکیه ایشان بر قبح عقاب بلا بیان این اشکال مطرح و این پاسخ داده می‌شود.

اشکال دوم

محقق اصفهانی فرمود اگر ما قائل شویم که قول منذر حجیت ندارد، آنگاه قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری می‌شود و نتیجه‌اش این است که دیگر حذر و عقاب وجود ندارد، پس «لعلهم یحذرون» که هشدار به مراقبت از گرفتار شدن به عقاب و عذاب الهی است، نشان می‌دهد که انذار حجت است و خود انذار بیان محسوب می‌شود و دیگر قاعده قبح عقاب بلا بیان جریان ندارد.

اشکال این است که اصلا اینجا جای قاعده قبح عقاب بلا بیان نیست، بلکه جای احتیاط است. به این معنا که ما هرگاه شک کنیم در وجود یک حکمی، در وجوب یا حرمت، ابتدائاً بدون اینکه جستجو کنیم و فحص کنیم باید احتیاط کنیم. به عبارت دیگر این مورد از موارد شبهه حکمیه قبل از فحص است که مجرای احتیاط است. در شبهات حکمیه بعد از فحص و جستجو می‌توانیم برائت جاری کنیم ولی اگر مکلفی ابتدائاً برخورد کند به یک چیزی که احتمال حرمت آن را می‌دهد آیا می‌تواند بدون فحص و جستجو از دلیل نسبت به حکم شرعی برائت جاری کند؟ قطعاً اینطور نیست. حال چرا محقق اصفهانی می‌گوید اگر انذار حجت نباشد قاعده قبح

عقاب بلا بیان جاری می‌شود؟ یک فرض و احتمال دیگر هم می‌توانیم تصویر کنیم یعنی می‌توانیم هم انذار را حجت ندانیم و هم قائل به احتیاط شویم. فرض کنید مردم با منذرین مواجه می‌شوند، منذرین یک چیزی گفتند و فرض هم این است که قول آنها حجت نیست و اینها می‌خواهند کاری کنند، باید بروند فحص کنند. پس حتی اگر قول منذر حجت نباشد باز قبح عقاب بلا بیان جریان ندارد و احتیاط اقتضاء می‌کند که اجتناب کنند، تا در عقاب و عذاب نیز واقع نشوند. پس اصلاً جایی برای قاعده قبح عقاب بلا بیان نیست.

پاسخ

پاسخ این اشکال این است که اینجا مخاطبین وقتی با انذار مواجه می‌شوند احتمال عقاب را می‌دهند، لذا اگر احتمال عقاب مطرح شود، این به واسطه انذار منذرین است، زیرا آنها گفتند فلان چیز حکمش وجوب است یا حرمت اینها احتمال عقاب را می‌دهند و انذار خودش یک بیان محسوب می‌شود که باید از آن بیان تبعیت کنند. اما اگر انذار نباشد، شما فرض کنید منذری حکمی را بیان نکرده است؛ کسی دارد زندگی خودش را می‌کند تا قبل از گفته این منذر اصلاً احتمال نمی‌دهد که اینجا فلان چیز حرام باشد یا واجب باشد. وقتی احتمال نمی‌دهد، بلکه یقین دارد به عدم وجوب یا به عدم حرمت، دیگر جای احتیاط نیست. احتیاط در جایی که احتمال حرمت می‌دهد شبهه حکمیه است، احتمال وجوب می‌دهد و فحص وجستجو نیز نمی‌کند، اگر کسی احتمال وجوب و حرمت دهد، بدون فحص نمی‌تواند این احتمال را کنار بگذارد و باید احتیاط کند ولی اگر هیچ احتمال وجوب و حرمت نمی‌دهد، فرض هم این است که منذر هم چیزی نگفته است، یا منذر گفته و قولش حجت نیست، آیا اینجا جای احتیاط است؟ آن چیزی که منشأ احتیاط است قول منذر است در حالیکه قول او حجت باشد.

پس این مورد از موارد قاعده قبح عقاب بلا بیان است، این مورد از مواردی است که انذار خودش بیان محسوب می‌شود و احتمال عقاب وجود دارد، لذا از موارد شبهه حکمیه قبل از فحص نیست.

اشکال سوم

اگر ما از احتمال حذر و احتمال عقاب نتیجه بگیریم که انذار حجت است، این نمیتواند حجیت خبر واحد را ثابت کند زیرا انذار به معنای اخبار همراه با تخویف است. بیم دادن، ترساندن، این نهایتش این است که حجیت انذار را ثابت می‌کند ولی خبر واحد لزوماً همراه با تخویف نیست. اگر ممکن است خبر واحد مشتمل بر تخویف نباشد، انذار یک نوع خاصی از اخبار است که بیم دادن در آن است هشدار دادن در آن هست، اما در خبر واحد لزوماً اینچنین نیست. لذا ما از آیه نفر نمی‌توانیم حجیت خبر واحد را اثبات کنیم.

پاسخ

ما قبلاً پاسخ این اشکال را بیان کردیم. اگر یادتان باشد خود محقق خراسانی این اشکال را بیان کردند.

ولی می‌توان به آن پاسخ داد. بله انذار یک نوعی هشدار است، خبر واحد هم اعم است از اینکه مشتمل بر هشدار باشد یا نباشد، آن چیزی که محقق خراسانی گفته بود این بود که خبر واحد یعنی خبری که روات می‌دهند، راویان فقط می‌گویند قال مثلاً جعفر بن محمد کذا، شأن روایت با شأن انذار سازگار نیست. این اصل اشکال است.

پاسخی که داده شد این بود که درست است که راوی و مخبر شأنش روایت است اما با توجه به اینکه این روایت مشتمل بر احکام الهی است، مشتمل بر معارف الهی است، مشتمل بر اخلاقیات است، به نوعی ملازم و مقارن با انذار است. بله یک کسی یک خبری

خارج از موضوع معارف و احکام و اخلاق، ذکر کند ممکن است نقل کند، ممکن است این تخویف و هشدار در آن نباشد. اما وقتی زراره و محمد بن مسلم می‌آیند یک حکم شرعی را بیان می‌کنند یا یک توصیه اخلاقی را نقل می‌کنند از قول ائمه معصومین اینها از یک جهت همه مشتمل بر تخویف است یعنی این دستور و قانون است و کسی که با این قانون مخالفت کند عقاب و عذاب دارد. و کسی که همراهی کند پاداش و ثواب دارد. بنابراین اشکال سوم نیز وارد نیست.

دو موید هم برای این ادعا می‌توانیم ذکر کنیم که در جلسه آینده آنها را بیان خواهیم کرد.

سوال:

استاد: بله، «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ» در مقام نفی وجوب نفر نسبت به جمیع است می‌خواهد بگوید نفر بر همه واجب نیست «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»؛ حال اگر واجب نیست، یک عده که باید بروند یاد بگیرند، لیتفقوها فی الدین، ولی آنهایی که تفقه در دین کردند «لَيَنْذِرُوا قَوْمَهُمْ»، اینها برایشان انذار کنند. برای کسانی که تفقه در دین کردند نفر واجب است.

سوال:

استاد: بله؛ یک عده‌ای بروند کافی است، گفتم «لولا نفر» می‌خواهد نفر نفی جمیع را بکند، یعنی همه لازم نیست بروند، یک عده بروند کافی است، اما وقتی یک عده رفتند دیگر بر همه اینها انذار واجب است.

بحث جلسه آینده

اینجا دو موید هم مانده است که به کمک آن اطلاق نیز اثبات می‌شود و تقید حجیت به آن خبری که مفید علم باشد را نفی می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»